

ترجیح تفسیر علیه تنظیم کننده قرارداد

سیدمحمد هادی اسلامی*

جلیل قنواتی**

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۲۴ - تاریخ تأیید: ۹۶/۰۷/۳۰

DOI: 10.22096/law.2019.36876

چکیده

در فرضی که در معنای شرطی در قرارداد مکتوب که مورد مذاکره مستقل قرار نگرفته، شک وجود داشته باشد؛ تفسیر به نفع کسی که به قرارداد ملحق شده و علیه کسی که پیش‌نویس قرارداد را تهیه کرده ارجحیت دارد؛ زیرا، شخصی که متن قرارداد را تهیه می‌کند حین تنظیم متن اولیه توانایی پیشگیری از ابهام در متن قرارداد را دارد. این اصل در ماده ۶ CESL و ماده ۸ UPICC به صورت صریح و در بند ۳ ماده ۸ CISG به صورت ضمنی مورد پذیرش قرار گرفته است. هر چند این اصل در حقوق ایران به صراحت پذیرفته نشده، ولی با توجه به اقتضائات اصل عدالت و انصاف، اصل حسن‌نیت، اصل لزوم رعایت نظم عمومی، قاعده تسبیب، اصل حاکمیت اراده و قاعده منع تقلب نسبت به قانون، می‌توان دکتترین ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد را قابل اعمال دانست.

واژگان کلیدی: تفسیر قرارداد؛ ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده؛ ترجیح تفسیر علیه متعهدله؛ حسن‌نیت؛ مورد مذاکره مستقل قرار نگرفته.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، واحد اراک، دانشگاه آزاد

Email: Islami1392@mail.com

اسلامی، اراک، ایران

Email: ghanavaty@ut.ac.ir

** دانشیار دانشکده حقوق پردیس فارابی - دانشگاه تهران «نویسنده مسئول»



مقدمه

در مقام تفسیر قرارداد، گاه نمی‌توان به قاعده اصیل و اولیه تفسیر که همانا کشف قصد است عمل کرد و ناگزیر برای کشف حقیقت، باید در گردش ترجیحات به ظاهر بلامرجح، یکی از تفاسیر را بر دیگری ترجیح داد. منطوق و عدالت اقتضا می‌کند، ملاکی برای برخورد یکسان و غیرسلیقه‌ای با مسئله واحد در نظر گرفته شود تا از یک سو اصل تساوی رعایت شود و از سوی دیگر، ترجیح ضابطه‌مندی باشد که به انصاف نزدیک‌تر است و به دیگر بیان مالایدرک کله، لایترک کله. کوششها برای تأسیس اصول ثانوی تفسیر، درصدد رفع این خلأ است و در این عرصه، یاری گرفتن از جهت‌گیری‌های فرامتنی و حقایق اجتماعی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. (پورسعید و یاسری، ۱۳۹۰: ۸۲)

در حقوق رومی، اصلی تفسیری تحت عنوان «Contra Proferentem» وجود دارد. معنای بخش اول این ترکیب، یعنی «Contra» به معنای «علیه» است. (Garner, 2011: 143) در خصوص معنای ریشه بخش دوم این عبارت، یعنی «Proferens» اختلاف نظر وجود دارد و برخی آن را در مفهوم «متعهدله» و برخی دیگر آن را در مفهوم «تنظیم‌کننده تعهد» دانسته‌اند. (Lawison, 1983: 136) مسلم آنکه هریک از این دو مفهوم که بر عبارت فوق بار شود، ملاکی صحیح را برای تفسیر قرارداد به دست می‌دهد و عبارت در هر دو فرض صحیح است، لکن تفسیر بیشتر حقوق دانان در این خصوص تلقی مفهوم «تنظیم‌کننده» قرارداد است.

۱- رابطه اصول ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده و متعهدله

مجرای هریک از اصول ترجیح تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده و متعهدله، جایی است که اولاً، نص صریحی وجود نداشته باشد تا تفسیر و اجتهاد در برابر نص تلقی شود؛ (Sujan, 2000: 310-313)

ثانیاً، امکان استنباط قصد معقول و متعارف طرفین میسر نباشد؛ زیرا، اگر قصد واقعی طرفین قابل استنباط باشد و تفسیری خلاف قصد مشترک ارائه شود، نقض غرض و مغایر با مفهوم عقد که همانا گره‌خوردگی دو اراده انشائی است، خواهد بود؛ برای مثال، اگر طی قراردادی تنظیم‌کننده قرارداد که ارائه‌کننده خدمت نیز هست، متعهد به انجام خدمتی طی پنج روز در هفته شده باشد و تقریر ساعات انجام تعهد بدین عبارت «۹-۱۰» شده باشد، چون عبارت مزبور به معنای خدمت ۲۳ ساعته در روز بوده و عبارت صحیح «۹-۱۰» بوده که به اشتباه درج شده، استنباط از این عبارت که قرابت بیشتری به واقع دارد بر اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد ارجحیت داشته و مجرای آن را مسدود می‌کند؛ چرا که، تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد، با اراده مفروض و متعارف

طرفین ناسازگار است. در این مثال، کشف قصد مشترک با برهم خوردن تعادل عوضینی که با یک تحلیل اقتصادی ساده محرز خواهد شد و نیز تخصیص اکثر ساعت، به وضوح قابل استنتاج است. از این رو، مجرای اصل تفسیری موضوع بحث، زمانی است که دلیل یا اماره خلافی وجود نداشته باشد.

البته قاعده فوق، در خصوص قراردادهای الحاقی و استاندارد اصل ثانویه نبوده و به عنوان اصل اولیه، ملاک تفسیر است؛ به دیگر بیان، در دعوی قرارداد غیرالحاقی، دکترین ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده، اغلب به عنوان آخرین راه‌حل، برای رفع عبارات مبهم قرارداد استفاده می‌شود یا آن گونه که یکی از مفسرین بیان نموده است: «آخرین نوبت توپ‌زنی در بازی بیسبال وقتی به کار گرفته می‌شود که شیوه‌های روشن و مدلل پیش‌تر با شکست مواجه شده‌اند.» در حالی که تفسیر عبارت مبهم علیه تنظیم‌کننده در دعوی قراردادی عادی، به طور معمول، «آخرین وسیله» تفسیری محسوب می‌شود، ولی در اختلافات قرارداد الحاقی، به عنوان اولین قاعده‌ای تفسیری تلقی می‌شود. دلیل آن هم روشن است؛ زیرا، در این نوع قراردادها کشف قصد در عبارات قراردادی موضوعیت ندارد و مشتری فقط کلیت قرارداد را قبول می‌کند و در خصوص جزئیات توان چانه‌زنی و مذاکره ندارد؛ به عنوان مثال، وقتی بیمه‌نامه‌ها برخلاف قراردادهای تجاری آزاد، به صورت عبارات نمونه و یکنواختی که به وسیله بیمه‌گر تهیه شده، تنظیم شوند، عملاً به صورت قراردادهای الحاقی درآمده که این مبنا را پیشنهاد می‌کنند: «یا بگیر یا رها کن.» از این رو، اولین دفاع بیمه‌گر در دعوی بیمه، تفسیرناپذیر جلوه دادن قرارداد است! چرا که اگر قرارداد تفسیرپذیر باشد، بدترین حالت ممکن برای وی متصور است. (خدابخشی، ۱۳۸۴ الف: ۳۷-۳۹؛ خدابخشی، ۱۳۸۴ ب: ۱۷)

با وجود این، اصل «تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده» و اصل «ترجیح تفسیر به ضرر متعهدله» علی‌رغم قرابت مفهومی و اشتراک در برخی مبانی تأسیسی، دو اصل مجزا و مفترق از یکدیگرند. البته از منظر مبانی این دو اصل در نقاط زیر مشترک هستند:

- ۱- درصدد تحدید آثار مشکوک و مورد تردید قرارداد و تعهد هستند؛
- ۲- در مقام حمایت از طرفی هستند که در لحظه اجرای اصل، بی‌دفاع و شایسته حمایت است؛
- ۳- بی‌طرفانه بوده و چون نگاهی به شخص خاصی در قرارداد ندارند بلکه شخصیت طرفین قرارداد را ملاک قرارداده‌اند، هر دو درصدد منصفانه کردن قرارداد هستند؛

۴- مَجْرایی هر دو اصل تفسیری زمانی مفتوح می‌شود که به یاری دیگر اصول تفسیری نتوان اقدام به کشف قصد دو طرف قرارداد نمود؛ به بیان دیگر، اصول تفسیر علیه تنظیم‌کننده و متعهدله صرفاً رافع تحیر و سردرگمی در اجرای قرارداد هستند و اگر به کمک دیگر اصول و به یاری امارات و قرائن انعقاد قرارداد بتوان قصد واقعی یا مفروض طرفین را کشف نمود، دیگر مجالی به اجرای این اصول نمی‌رسد؛ چرا که در غیر این صورت، اصل عدالت و انصاف و حاکمیت اراده نقض خواهد شد.

توجه به این نقاط مشترک سبب می‌شود در خصوص تمایز این دو اصل کم‌توجهی شود، درحالی‌که اصل تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده ناظر به شروطی از قرارداد است که توسط یکی از طرفین قرارداد ارائه می‌شود؛ ولی، اصل ترجیح تفسیر به ضرر متعهدله ناظر به تفسیر حداقلی تعهدات متعهد است و نظری به اینکه تعهد بر چه اساسی مورد توافق قرار گرفته، ندارد. از این رو، اهمّ نقاط افتراق دو اصل مزبور را می‌توان در نکات ذیل خلاصه نمود:

۱- نگرش اصل ترجیح تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده ناظر به پیش از اجرای قرارداد و زمانی است که هنوز دو اراده انشائی به یکدیگر نپیوسته و متحد نشده‌اند و به دیگر بیان عقدی منعقد نشده است، ولی اصل ترجیح تفسیر به ضرر متعهدله ناظر به پس از انعقاد عقد و زمان اجرای مفاد قرارداد است؛

۲- اصل ترجیح تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده در صدد تضمین حقوق طرف مقابلی است که در تهیه پیش‌نویس قرارداد نقشی نداشته، ولی اصل ترجیح تفسیر به ضرر متعهدله در مقام جلوگیری از اجحاف در حق متعهد علیه است؛

۳- اصل ترجیح تفسیر به ضرر متعهدله همواره دامنه قرارداد و تعهدات ناشی از آن را محدود می‌کند، ولی دامنه اصل ترجیح تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده، حسب مورد ممکن است به افزایش یا کاهش دامنه مسئولیت‌های قراردادی بینجامد؛ فلسفه ذاتی این اصل حمایت از شخصی است که به مفادی از پیش تهیه شده پیوسته و با حُسن‌نیت به طرف مقابل اعتماد نموده است.

در مواردی ممکن است اجرای هر یک از دو اصل تفسیر به ضرر «تنظیم‌کننده» و «متعهدله» تداخل داشته و تعارض نمایند. مصداق بارز این تداخل در فرضی است که شرطی از قرارداد مکتوب (که پیش‌نویس آن توسط یکی از طرفین ارائه شده و مورد مذاکره اختصاصی قرار نگرفته) تفسیرپذیر باشد و این شرط متضمن تعهد به نفع طرف مقابل تنظیم‌کننده باشد. در این فرض حل

تعارض چگونه خواهد بود؟ امکان اعمال هر یک از موازین تفسیر علیه تنظیم‌کننده و متعهدله وجود دارد، ولی نتایج حاصله، مانعة‌الجمع هستند.

به نظر می‌رسد، همان‌گونه که اصل تفسیر به ضرر «تنظیم‌کننده» نظارت به زمان قبل از انعقاد تعهد دارد و اصل تفسیر به ضرر «متعهدله» ناظر به زمان پس از اجرای تعهد است، اساساً در خصوص موضوعاتی مجال جریان اصل «تفسیر به ضرر متعهدله» پیش خواهد آمد که اصل «تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده» قادر به تفسیر نباشد.

بنابراین، امکان تعارض در فرضی است که امکان اجرای هر دو قاعده تفسیر علیه تنظیم‌کننده و متعهدله متصور باشد. در این وضعیت باید مشخص نمود کدام یک از این اصول بردیگری ارجحیت دارد؟ به نظر می‌رسد:

۱- ماهیت تفسیر علیه متعهدله اصل محض است، ولی ماهیت تفسیر علیه تنظیم‌کننده از یک سو اماره خاص نیست و از سوی دیگر نمی‌تواند اصل باشد، لیکن غلبه اقتضا می‌کند که تفسیر علیه تنظیم‌کننده ارجح باشد. این غلبه خود دلیل بر وجود نوعی ظاهر حال است. بر این اساس چون تفسیر علیه تنظیم‌کننده به واقع نزدیک‌تر است، (قنوانی و جعفری، ۱۳۹۱: ۱۶۲؛ فهیمی و زندوکیلی، ۱۳۹۰: ۸۳) ارجح است.

۲- تفسیر علیه تنظیم‌کننده خاص و تفسیر علیه متعهدله عام است؛ از این منظر که، مجرای اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده، آن دسته از قراردادهایی است که یکی از طرفین تنظیم‌کننده و طرف دیگر امضاکننده است، در حالی که، دامنه شمول اصل تفسیر علیه متعهدله، هر نوع قرارداد و تعهدی اعم از قراردادی که توسط یکی از طرفین تنظیم شده و غیر آن را شامل می‌شود. از این رو به جهت حکومت خاص بر عام، تفسیر علیه تنظیم‌کننده ارجح است.

۳- نظر به اینکه تفسیر علیه تنظیم‌کننده ناظر به زمان شکل‌گیری بوده ولی تفسیر علیه متعهدله ناظر به زمان پس از انعقاد قرارداد است و منطقاً تعهد، زمانی به مرحله تفسیر اجرایی می‌رسد که از مرحله تفسیر انشائی گذر کرده باشد، از این رو، تقدم زمانی اعمال اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده، جایی برای تفسیر علیه متعهدله باقی نمی‌گذارد. بر این اساس به مصداق قاعده «First come, First served»، تفسیر علیه تنظیم‌کننده نسبت به تفسیر علیه متعهدله، تقدم ذاتی دارد.

اصول تفسیر علیه تنظیم‌کننده و متمه‌دله در عمده موارد، تداخلی با یکدیگر ندارند. در برخی از فروض هم که این دو اصل با یکدیگر تعارض ظاهری دارند، اعمال اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده ارجح است.

۲- مبانی فقهی اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده

۲-۱- قاعده اقدام

تنظیم‌کننده با فراغت بال و آرامش خاطر و تفکر در جمله‌جمله قرارداد حین تنظیم آن، مبادرت به تنظیم پیش‌نویس نموده است. چنین شخصی ملزم است که بر اساس معیار رفتار یک انسان متعارف رفتار نماید و قرارداد را طوری تنظیم نماید که عاری از ابهام و راه نفوذ تفسیر باشد. اگر در مواردی قرارداد مشکوک و مبهم باشد، اصولاً تفسیر به ضرر وی، اولویت خواهد داشت؛ زیرا، تنظیم‌کننده، خود علیه خودش اقدام کرده و وضعیت مبهم قرارداد به سبب اقدام اوست؛ از این رو، تنظیم‌کننده‌ای که این همه از مجموع قراردادی که خودش نوشته، منتفع شده، قدرمقیّن در فراز مشکوک قرارداد نباید حاکم باشد.

در نقد این مبنا می‌توان گفت: شمول قاعده اقدام در خصوص مبنای تفسیر علیه تنظیم‌کننده با دو ایراد اساسی روبه‌روست: اولاً، از آنجاکه احتمال خلاف هم متصور بوده و دلیل متقنی دائر بر قصد اقدام و اسقاط حق وجود ندارد، به مصداق «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» امکان شمول قاعده اقدام، محل تردید است؛ ثانیاً، حتی در فرضی که تنظیم‌کننده، متعمدانه قرارداد را مبهم و دوپهلو تنظیم کرده باشد، باز هم جهتی برای احراز قصد اقدام نیست؛ زیرا، اگر او حقیقتاً قصد اقدام علیه خودش را می‌داشت، قرارداد را به وضوح علیه خودش تنظیم می‌کرد. در این فرض، چون مسلماً امتیازی به طرف مقابل داده بود، در برابر امتیازی می‌گرفت و شروط به نفع او موازنه می‌شد. بنابراین، با توجه به اینکه تنظیم‌کننده با عدم تنظیم شرط به نفع طرف مقابل، نفعی مسلم را از دست می‌دهد، نمی‌توان عمل او را از روی قصد دانست که بنابراین، شمول قاعده بر این فعل مواجه با ایراد است.

به‌نظر می‌رسد، هرچند شمول قاعده اقدام، صریحاً احراز نمی‌شود، اما با قصد ضمنی یا مفروض قابل تحقق است. با توجه به اینکه اصولاً جهل به قانون، رافع مسئولیت نیست و فرض بر این است که تنظیم‌کننده به مفاد اصل تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده عالم است، پس باید بدانند که نباید

قرارداد را مبهم و تفسیرپذیر بگذارد و در صورت ابهام، اقدام وی، علیه خودش مفروض است و او باید پاسخگوی فعل یا ترک فعل دانسته یا ندانسته خود باشد.

۲-۲- قاعده تحذیر

به مصداق «قد اعذر من احذر» (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۲۳۵-۲۴۹) نظر به اینکه جهل تنظیم‌کننده به مفاد اصل تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده مسموع نیست، او باید متوجه مسئولیت خطیر رهبری متن پیمان باشد. بر این اساس، چون مفروض است که او از یک سو به عواقب نگارش پیمان مبهم علم و اطلاع دارد و از سوی دیگر در صدد تضمین منافعش در پرتو ابهام‌ها، اجمال‌ها و تعارضات متن قرارداد است و به دیگر بیان، ابتکار قرارداد را در دست می‌گیرد، باید کوشش کند متن به نحوی باشد که مجال برای تفسیر نباشد و در صورت نیاز به تفسیر، تفسیر علیه چنین شخصی راجح خواهد بود.

در نقد این مبنا می‌توان گفت: اولاً، ابهام قرارداد، همواره توأم با قصد نیست؛ زیرا، در صورتی که تنظیم‌کننده مُتعمدانه دست به چنین نگارشی می‌زد، منطقاً شرط را به وضوح علیه خودش تنظیم می‌کرد تا از امتیازی که در این فراز از قرارداد به طرف مقابل می‌دهد، در فراز دیگر امتیازی اخذ نماید. از این رو، ابهام، قابل پیش‌بینی و پیشگیری نبوده و شمول قاعده تحذیر به جهت عدم اطلاع از محذور، مواجه با ایراد است. ثانیاً، قاعده تحذیر، ناظر به نهی مصداقی است و نه حکمی؛ به دیگر بیان، شمول قاعده تحذیر در خصوص موضوعی است که به صورت تفصیلی مورد تحذیر قرار گرفته باشد و نمی‌توان در قضایای کلی به آن متمسک شد.

در پاسخ این نقد می‌توان گفت: اولاً، وضع اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده، همچون سایر اصول حقوقی براساس غلبه امور صورت گرفته و اگر در مقام جریان قاعده موضوعی استثنائی وجود داشته باشد، موجب بی‌اثر شدن اصل نخواهد بود؛ زیرا، استثناً ذاتاً اصل را تأیید می‌کند. ثانیاً، تنظیم‌کننده قرارداد در خصوص شرطی که منافعش را به مخاطره می‌اندازد و نمی‌تواند به جهت انتظار طرف مقابل در قرارداد نیاورد دو راهکار دارد: یا آن را به صورت صریح در قرارداد بگنجانند و یا آن را به نحوی در قرارداد بگنجانند که تفسیرپذیر باشد. با تنظیم شرط به صورت مبهم در متن قرارداد، حربه‌ای برای تنظیم‌کننده در مقام عمل به مفاد قرارداد ایجاد خواهد شد تا با اطالۀ اجرای قرارداد به جهت ابهام یا طرح دعوی واهی، موجب صلح در مقام ادعا یا تزییع دامنه شرط مبهم را پس از انعقاد قرارداد فراهم آورد؛ زیرا، طرف مقابل مجبور خواهد شد برای تحدید دامنه ضرر

ناشی از عدم انجام مطلوب قرارداد، خود به استقبال ضرر برود و به نوعی دفع افسد به فاسد نماید. افزون بر این، حتی اگر این موقعیت برنامه‌ریزی نشده باشد، ارجح مقابله با وضعیت برتر او است؛ زیرا، این وضعیت برتر معلول اندیشه تنظیم‌کننده است. ثالثاً، عدالت ایجاب می‌کند که اگر مهندسی قرارداد به تنظیم‌کننده واگذار شد، حداقل تفسیر به نفع طرف دیگر صورت گیرد تا موقعیت طرفین از تعادل نسبی برخوردار شود.

۳-۲- تدلیس

بر این اساس، شخصی که عبارات قرارداد را مبهم می‌نویسد، در واقع نقشه انقلاب قرارداد را پس از انعقاد در ذهن می‌پروراند و همین نیت سوء، او را شایسته تفسیر زیان‌بار علیه چنین انشا یا مقصود سوداگرانه می‌سازد.^۱

در نقد این مبنا می‌توان گفت: تحقق تدلیس قراردادی، مستلزم وجود علم و اطلاع و به دیگر بیان، سوءنیت قراردادی است که این امر محقق نیست؛ زیرا، ممکن است تنظیم‌کننده از سر غفلت قرارداد را به نحوی مبهم بنویسد. از این رو، تدلیس وی محرز نیست و شمول آثار تدلیس نیز مواجه با ایراد و اشکال است.

۴-۲- قاعده تسبیب

ماده ۱۲۸۸ قانون مدنی اسپانیا با ایجاز و اختصار مبنای خود را برای تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد، تسبیب دانسته است. در این ماده مقرر شده است: «در تفسیر شروط مبهم قرارداد، نباید نفع شخصی که سبب ابهام شروط شده، تأمین شود.» این ماده با استفاده از نظریه سببیت و با به کار بردن واژه «Caused» با مفهوم «مسبب شده» و با انتساب وضعیت گنگ قرارداد به تنظیم‌کننده، وی را مسئول دانسته و در مقام عبور از اینکه تفسیر علیه کدام یک از اشخاص قرارداد ارجحیت دارد، تفسیر علیه مسبب که همان تنظیم‌کننده قرارداد است (Martin, 2011:131-132) را مرجح می‌شمارد.^۲

در نقد این نظر می‌توان گفت: ارکان ثلاثه مسئولیت مدنی اعم از: «فعل زیان‌بار، ضرر و رابطه سببیت» به روشنی قابل اثبات نیست و در موارد مشکوک اصل عدم مسئولیت است؛ بدین توضیح که،

۱. ماده ۴۳۸ قانون مدنی؛ کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۷۸/۵-۳۰۰.

۲. ماده ۳۳۱ قانون مدنی؛ ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹/۲/۷؛ نک به: کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۴۷-۱۵۴.

نگارش قرارداد فعل زیان‌بار نیست و ابهام آن نیز لزوماً مصداق ضرر نیست؛ زیرا، تنظیم پیش‌نویس قرارداد امری مجاز و مورد تراضی است و ضرر‌آمیز دانستن امر مشروع و مورد تراضی، چندان با اصول سازگار نمی‌نماید و اساساً تنظیم‌کننده قرارداد، مسئولیتی ندارد؛ زیرا، در این مرحله هنوز لزوم و الزام برقرار نشده است. مضافاً در فرض پذیرش تقصیر، تقصیر طرفینی است و همان‌گونه که تنظیم‌کننده قرارداد مقصر در ابهام قرارداد است، طرف مقابلی که متذکر این ابهام نشده و مع‌الوصف اقدام به امضای قرارداد می‌نماید نیز مقصر است؛ بلکه حتی از این منظر که گزینش‌گری و اصلاح‌نهایی با اوست، تقصیر او مشدد است. پذیرش غفلت از مجری تنظیم قرارداد به جهت سردرگمی‌های ناشی از یافتن چارچوب توافق، شاید قابل پذیرش باشد، ولی غفلت از طرف مقابلی که در آرامش، بنای ساخته قرارداد را بنده‌بند، رصد، تحلیل و تأیید می‌کند جای تأمل بیشتری دارد. اگر طرف مقابل نقاط ابهام قرارداد را نباید و آن را امضا کند، مرتکب تقصیر شده و مسئول این وضعیت است. بر همین اساس، احراز رابطه سببیت در این خصوص نیز دشوار به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد نهاد تفسیر، صرفاً در صدد رفع تحیر بوده و تمسک به یکی از دو تفسیر به نفع یا به ضرر تنظیم‌کننده قرارداد، راهکارهای منحصر برون‌رفت از شرایط دشوار قراردادی است. عبارت تسبیب، به کار رفته در ماده ۱۲۸۸ قانون مدنی اسپانیا نیز در مقام بیان استقرار کامل قاعده تسبیب نیست، بلکه در مقام بیان انصراف انتساب وضعیت موجود قرارداد، به طرف مقابل تنظیم‌کننده قرارداد است. اگر فراز مورد ابهام کنونی قرارداد، مورد مذاکره مستقل قرار گرفته باشد، اساساً خروج تخصصی از اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده دارد؛ زیرا، تنظیم این فراز از قرارداد، به طرفین منتسب می‌شود و منحصرأ منتسب به تنظیم‌کننده قرارداد نیست. از این رو، فرض است که طرف مقابل تنظیم‌کننده قرارداد، با حسن‌نیت مبادرت به امضای قرارداد نموده و در وضعیت کنونی نقشی نداشته است. سکوت وی که اقدامی سلبی و غیرایجابی است، با اعتماد به طرف مقابل صورت گرفته و نافی سببیت تنظیم‌کننده قرارداد نیست؛ پس تفسیر علیه تنظیم‌کننده که سبب چنین وضعیتی شده، ارجحیت دارد.

۳- مبانی فقهی اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده در حقوق

تفسیر علیه تنظیم‌کننده یا «Contra Proferentem» ملاکی است که در حقوق معاهدات بین‌المللی نیز مجراً بوده و براساس آن، تفسیر علیه تنظیم‌کننده معاهده بر تفسیر علیه طرف یا اطراف دیگر آن، ارجحیت دارد. برای نمونه، کمیسیون مختلط دعاوی ایالات متحده آمریکا و

آلمان در قضیه «Lusitania» در مقام استناد به اصل مزبور مقرر داشته است: «متن معاهده ۱۹۲۱ برلین که توسط ایالات متحده آمریکا و در جهت منافع وی تنظیم شده، قطعاً باید به زیان آن کشور تفسیر شود.» (خامی‌زاده، ۱۳۶۸: ۲۳) صرف‌نظر از مباحث تاریخی و تقدم و تأخر و تأثیرپذیری اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده توافق، وحدت اعمال اصل مزبور در معاهدات بین‌المللی و حقوق قراردادهای ناشی از ضرورت‌های ذاتی قاعده است.

۳-۱- حمایت از طرف ضعیف و تعدیل قرارداد

در مواردی که پیش‌نویس قرارداد توسط یکی از طرفین قرارداد تهیه شده و ارائه می‌شود، قهراً طرفی که پیش‌نویس قرارداد را ارائه نموده بر «واژه به واژه» قرارداد تأمل کرده و با منفعت‌طلبی که جزء غرایز ذاتی انسان است، آن را ارائه نموده است. طبیعی است که بنده‌بند قرارداد را با اندیشه‌ای تنظیم کرده و در مواردی که جانب‌داری بیش از حد در متن قرارداد را موجب ترک قرارداد از سوی طرف مقابل ببیند یا احساس کند که وضوح بیش از حد قرارداد، قصد وی را آشکار می‌سازد، با مبهم کردن قرارداد، نفع خود را در این خصوص به دست احتمالات می‌سپرد و منفعت حاصله از این منفعت محتمل را بهتر از قطع در عدم نفع می‌بیند. از این‌رو، شایسته است که در مقام تفسیر این ابهام خودخواسته تنظیم‌کننده، به نفع طرفی که هیچ حامی نداشته، تفسیر شود. حتی اگر تنظیم‌کننده ناخواسته ابهامی در قرارداد ایجاد کرده باشد، باز هم اگر قرار بر این باشد ترجیح میان منافع این دو شخص صورت پذیرد، ترجیح هریک از دو طرف بلامرجه نخواهد بود؛ چون، قدرمقیّن این ابهام نتیجه قصور یا تقصیر تنظیم‌کننده است. ممکن است ایراد شود که میان قصور یا تقصیر نسبت معقول و قابل انتسابی برقرار نیست، لیکن در پاسخ می‌توان بیان داشت که، بالأخره این وضعیت باید به یکی از طرفین تحمیل شود؛ که قطعاً، تحمیل اوضاعی که قدرمسلم نتیجه اهمال تنظیم‌کننده بوده است به وی رجحان دارد؛ چه آنکه، هرچه باشد تنظیم‌کننده برای تحمیل نقاط مبهم قرارداد به طرف مقابلش اُولی است. (شریفی آل‌هاشم و حاتمی، ۱۳۸۷: ۹۷؛ کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۱۰۷)

در نقد این مبنا می‌توان گفت: همواره تنظیم‌کننده قرارداد، طرف قوی‌تر نیست؛ (غلامی جلالی، ۱۳۸۹: ۱۳۷) بنابراین، گاهی طرف‌داری از طرف مقابل تنظیم‌کننده و تفسیر به نفع او، موجب نقض اصل عدالت و برابری طرفین خواهد شد. (قنواتی، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۵۷) عدالت اقتضا می‌کند که طرفین قرارداد پس از انعقاد، در برابر قانون خودساخته‌شان تحت عنوان «قرارداد» برابر باشند و هیچ نوع تبعیضی بین ایشان برقرار نشود. اینکه کدام طرف از قرارداد قبل از انعقاد

ضعیف یا قوی بوده اهمیتی ندارد. موضوع تفسیر حقیقتی مستقل از طرفین به نام قرارداد است! واقعیت قرارداد موجودی مستقل از سازندگان آن است و نباید تحت تأثیر مواضع ایشان قرار گیرد. به نظر می‌رسد طرفین حتی اگر حین امضاء قرارداد در خصوص برخی شروط چانه‌زنیها یا اصلاحاتی نیز انجام دهند، باز هم در زمینی بازی می‌کنند که تنظیم‌کننده قرارداد، مهیا نموده است و معمولاً کسی که در صدد قبول و الحاق به متن است، نمی‌تواند در خصوص همه شروط قرارداد، تدبیر اتخاذ کرده و برای هر مسئله، راه‌حلی اندیشیده باشد. درحالی‌که نویسنده، در مقام استخدام هر واژه، مجبور است به همه فروض دقت ورزد که اگر غیر از این باشد، عبارتش پوچ و بی‌معنا خواهد بود؛ از این رو، وی مبتکر و اراده خلاق قرارداد است؛ پس روا نیست شخصی که با تدبیر بر مجموع قرارداد سیطره داشته و به عبارت دیگر، «فعال» قرارداد بوده، با طرف دیگر که «منفعل» بوده، مقام واحدی در تفسیر داشته باشند و دقیقاً این امر، عین مرجح است. در نگارش قرارداد، طرف مقابل تنظیم‌کننده به میزان کافی در حین الحاق به متن ارائه شده توسط تنظیم‌کننده متضرر شده و تفسیر علیه تنظیم‌کننده، جابری بر این واقع است.

۳-۲- حاکمیت اراده

اراده، منشأ اصلی تعهدات قراردادی است. (امامی، ۱۳۶۴: ۶۷۵) از آنجا که اراده تنظیم‌کننده قرارداد در متن تنظیمی‌اش تبلور یافته، انطباق واژه‌به‌واژه قرارداد، با قصد و اراده وی، مسلم است و از سوی دیگر، انطباق اراده طرف مقابل با مفاد قرارداد، به قوت انطباق اراده تنظیم‌کننده نیست؛ در مواردی که در مقام تفسیر، شک و تردید حاصل می‌شود، عدم وجود قصد انشاء به ضرر طرف مقابل تنظیم‌کننده (که به نوعی قابل می‌باشد) مفروض و مرجح است.

در انتقاد از این مبنا می‌توان گفت: عقد زاییده دو اراده آزاد است و اراده طرفین قرارداد از ارزش یکسانی برخوردار است. ترجیح منافع و اراده یکی از طرفین قرارداد بر طرف مقابل، به جهت مفقود بودن قصد انشائی طرفینی در این خصوص، محکوم به بطلان است و عملاً عقد را تجزیه می‌کند؛ درحالی‌که، مجموع آن مورد قصد قرار گرفته است.

در پاسخ به این نقد، می‌توان گفت: اولاً، در این بحث اختلاف در تحقق عقد یا شروط آن نیست، بلکه اختلاف در تفسیر شروط ضمن عقد است و این امر جنبه فرعی دارد، آن‌چنان‌که، حتی اگر طرفین در خصوص آن توافقی نکرده باشند، مقررات تکمیلی از جمله عرف و رویه معاملاتی می‌تواند حاکم باشد؛ از این رو، ایراد به عدم وجود قصد انشاء، بلاوجه و فاقد موضوعیت است؛

ثانیاً، اگر یکی از تفاسیر بر تفسیر دیگر ارجح دانسته نشود، اجرای قرارداد متوقف می‌شود که قطعاً این نتیجه مقصود طرفین نبوده است؛ از این‌رو، ترجیح یکی از تفاسیر احترازناپذیر است؛ ثالثاً، در مقام ترجیح یکی از دو اراده بر دیگری، چون در خصوص قراردادهایی که یکی از طرفین پیش‌نویس ارائه کرده و دیگری آن‌را امضا نموده، عملاً در مواردی که امکان تفسیر به نفع یا به ضرر تنظیم‌کننده وجود دارد، گویی در فرض نفع تنظیم‌کننده، طرف مقابلش به وی امتیاز داده است و اعطای امتیاز امری خلاف اصل است، از این‌رو، عدم اعطای امتیاز به طرف مقابل یا به دیگر بیان تفسیر علیه تنظیم‌کننده، راجح است.

۳-۳- اصل حُسن نیت

طبق اصل «حُسن نیت» یا «Good faith»، فرض است که طرف مقابل تنظیم‌کننده قرارداد با حُسن نیت مبادرت به امضای قرارداد انشا شده از سوی طرف مقابل نموده است؛ بنابراین، روا نیست چنین قراردادی علیه کسی که با تکیه به نیت حُسن طرف مقابل، وارد زمین او شده است، تفسیر شود و تفسیر علیه تنظیم‌کننده که تدارک‌کننده زمین بوده است ارجحیت دارد؛ به دیگر بیان، تنظیم‌کننده قرارداد، میزبان و طرف مقابل وی، مهمان است و مهمان‌نوازی، شرط مهمان‌پذیری است.^۱

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت: فرض است که دو طرف قرارداد با حُسن نیت اقدام به امضای قرارداد نموده‌اند و در این میان، ارجح دانستن نیت یکی از طرفین قرارداد بر نیت طرف مقابل، نوعی واکاوی اندیشه و تفتیش عقاید است که این امر، اخلاقی و منطقی نیست. فرض است که دو طرف در آن واحد، متن واحدی را مورد تراضی قرار می‌دهند و تفسیر به نفع یکی از طرفین و علیه طرف دیگر، ناقض اصل برابری طرفین قرارداد است.

به نظر می‌رسد، این تحلیل در صدد واکاوی نیت هیچ‌یک از طرفین قرارداد نیست و صرفاً در مقام ترجیح یکی از تفاسیر، در مقام جبران حُسن اعتمادی است که طرف مقابل تنظیم‌کننده قرارداد، در زمان امضای قرارداد به طرف مقابل نموده است. اگر این حُسن اعتماد بی‌پاسخ بماند، عین بی‌عدالتی است.

۱. ماده ۳ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲؛ باریکلو و خزایی، ۱۳۹۰: ۵۳-۸۷؛ انصاری، ۱۳۸۸: ۴۶؛ جعفرپور، ۱۳۸۴: ۱۴۱-۱۷۴.

شایسته است اگر یک طرف قرارداد، با حُسن‌نیت، ابتکار تنظیم قرارداد را به طرف دیگر قرارداد واگذار نمود و در مقام امضای قرارداد، مُتعرَضِ ابتکار تنظیم‌کننده نشد و قسمتی از قرارداد به همین جهت مورد مذاکره مستقل قرار نگرفت، در مقام تفسیر، این حُسن‌نیت و اعتماد، با اعطای ابتکار تفسیر به نفع وی، جبران شود.

۳-۴- نظم عمومی

«Public Policy» که در مواد ۶ قانون آیین دادرسی مدنی و ۹۷۵ قانون مدنی نیز مورد شناسایی قرار گرفته است از جمله جهات موجهه لزوم تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد است. در استفاده از این مبنا، مفهوم نظم عمومی به صورت مستقیم مورد استناد نیست، بلکه ملاک نظم عمومی و توجیهات نظری آن مورد استناد است؛ به دیگر بیان، هر چند گزینش هریک از نظریات تفسیری به صورت مستقیم، ناقض نظم عمومی است، ولی ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرابت بیشتری با تحقق مفهوم نظم عمومی دارد، خصوصاً آنکه بسیاری از مصادیق اجرای ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده، قراردادهای الحاقی و قراردادهای مربوط به حقوق مصرف و بیمه (امینی و حمیدیان، ۱۳۹۵: ۴۹۵-۵۱۲) هستند و ارتباط تنگاتنگی با نظم عمومی جامعه دارند که بر اساس ماده ۱۴ آئین‌نامه حمایت از حقوق بیمه‌گذاران، بیمه‌شدگان و صاحبان حقوق آنها مصوب ۹۱/۳/۲۳ شورای عالی بیمه: «... موارد ابهام، اجمال یا اختلاف در مندرجات بیمه‌نامه‌ها یا سایر مستندات به نفع بیمه‌گذار یا ذی‌نفع تفسیر می‌شود»، با همین رویکرد قابل تحلیل است.^۱

۳-۵- اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده در مقررات موضوعه ایران

در مواد مختلفی از جمله بند ۲ از ماده ۱۲۹۹، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ قانون مدنی، قانونگذار تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده را بر دیگر تفسیرها ارجحیت داده است.

در بند ۲ ماده ۱۲۹۹ قانون مدنی مقنن با بیان اینکه: «در صورتی که در دفتر تجاری بی‌ترتیبی یا اغتشاشی کشف شود که به نفع صاحب دفتر باشد، دفتر تجاری دلیل محسوب نمی‌شود»، در مقام تفسیر جانب‌دارانه، دلیل علیه تنظیم‌کننده سند بوده و به طور ضمنی بر امکان پذیرش اصل مزبور در حقوق ایران، مهر تأیید می‌زند. (قشقایی، ۱۳۷۸: ۲۳۳)

۱. قنوانی و محقق دلام، ۱۳۹۱: ۲۴۹-۲۵۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۲۱۴؛ صفایی، ۱۳۹۰: ۵۰-۵۷؛ کرمی، ۱۳۹۴: ۱۰۷-۱۳۴.

در نقد این استناد و استدلال می‌توان گفت: اولاً، موضوع مقرر، اسناد اقراری است، درحالی‌که موضوع اصل، قراردادها و عقود دوطرفه است؛ ثانیاً، موضوع مقرر مزبور، استنادپذیری اقرار در سند به عنوان دلیل اثباتی است و نه تفسیر آن که فرع بر پذیرش متن قرارداد به عنوان دلیل است؛ ثالثاً، برای وضع مقرر مزبور، تأکید بر یکی از مصادیق قاعده اقرار در سند به عنوان یک دلیل اثباتی است که البته این مهم از عنوان موضع مقرر در کتاب دوم قانون مدنی تحت عنوان «در اسناد» که ذیل جلد سوم تحت عنوان «در ادله اثبات دعوا» بوده قابل استنباط است؛ زیرا، در تفسیر قانون، ذیل در امتداد صدر و عنوان باید تفسیر شود؛ از این رو، استناد به مقرر مزبور مواجه با خروج موضوعی است.

به نظر می‌رسد، هرچند ظهور مواد، دلالت صریحی به پذیرش اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد ندارند، لیکن پذیرش ملاک از روح حاکم بر قانون، قابل استنباط است.

ماده ۶ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۸۹/۱۰/۱۲، نیز سیاق حمایتی از پیش‌خریدار را در پیش‌گرفته و سکوت قرارداد را ناظر به مبلغ خسارت حداقلی‌ای دانسته که اشترای بر خلاف آن باطل بوده و صرفاً امکان اشترای به میزان بیشتر یا مساوی با میزان خسارت مزبور برای طرفین مقدور است. صرف‌نظر از اینکه مقرر مزبور، موجب تحدید اصل حاکمیت اراده است و صرف‌نظر از اینکه در موارد بسیاری از قراردادهای پیش‌فروش، طرفین با حسن‌نیت رفتار کرده و اساساً اندیشه ملموس تأخیر انجام تعهد پیش‌فروشنده را ندارند، بعضاً میزان خسارت قابل مطالبه از سوی پیش‌خریدار از میزان کل سرمایه‌گذاری نیز بیشتر می‌شود و عموماً تعهدات پیش‌فروشنده محدود به یک واحد آپارتمان نیست که این امر عملاً موجب سوداگری و سلب حیات اقتصادی پیش‌فروشنده می‌شود. در این وضعیت حمایت یک‌جانبه قانونگذار از پیش‌خریدار در خور انتقاد است. ماده مرقوم مقرر می‌دارد: «چنانچه پیش‌فروشنده در تاریخ مقرر در قرارداد، واحد پیش‌فروش شده را تحویل پیش‌خریدار ندهد و یا به تعهدات خود عمل ننماید علاوه بر اجرای بند (۹) ماده (۲) این قانون، مکلف است به شرح زیر جریمه تأخیر به پیش‌خریدار بپردازد، مگر اینکه به مبالغ بیشتری به نفع پیش‌خریدار توافق نمایند. اجرای این مقررات مانع اعمال اختیارات برای پیش‌خریدار نیست.»

با توجه به اینکه پیش‌فروشنده طرف حرفه‌ای قرارداد است که عموماً قرارداد واحدی را با تعدادی پیش‌خریدار که طرف غیرحرفه‌ای قراردادند منعقد می‌کند، تفسیر موسّع تعهدات پیش‌فروشنده،

نوعی تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد است، بی‌آنکه نامی از این اصل تفسیری برده شده باشد؛ نه تنها سکوت قرارداد علیه پیش‌فروشنده تفسیر شده، بلکه تعهدات اضافی نیز به عهده وی بار شده و حتی اصل آزادی قراردادی نیز در این خصوص محدود شده است.

ماده ۵۲ قانون تجارت الکترونیک مصوب ۸۲/۱۰/۱۷ مقرر می‌دارد: «تأمین‌کننده باید به نحوی تبلیغ کند که مصرف‌کننده به طور دقیق، صحیح و روشن اطلاعات مربوط به کالا و خدمات را درک کند.» هرچند این مقرر در خصوص حمایت از مصرف‌کننده در قراردادهای الکترونیکی است، لیکن ویژگی اصلی این مقرر، تکلیف کردن ارائه‌کننده متن اولیه قرارداد به شفافیت و عدم ابهام قرارداد است. بدیهی است تخطی از این وظیفه اگر در مقام تفسیر باشد، با توجه به تقصیر قانونی تنظیم‌کننده، تفسیر علیه او ارجح خواهد نمود. البته نمونه دیگری از این تکلیف در بند ۲ ماده ۳ قانون حمایت از مصرف‌کننده مصوب ۱۳۸۸/۷/۱۵ نیز وضع شده است.

با وجود این، باید گفت: در حقوق ایران، اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده به صراحت پذیرفته نشده است، ولی با استقرا در قوانین و استناد به اصول و قواعد کلی حقوقی، نمی‌توان امکان جریان اصل مزبور را انکار کرد. (شعاریان و ترابی، ۱۳۹۳: ۲۳۲) همان‌گونه که بسیاری از اصول حقوقی همچون اصل عدم توجه ایرادات نسبت به دارنده ثالث سند تجاری، غیرمنصوص، ولی جاری هستند، امکان جریان این اصل مسلم تفسیری نیز غیرقابل انکار است.

یکی از قواعدی که اثر اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد را دارد، قاعده تفسیر مضیق شروط محدودکننده مسئولیت (اعم از سالب کلی یا جزئی) است. بر این اساس، کسی که مسئولیت وی محدود شده ملزم به برجسته‌نمایی شرط محدودکننده مسئولیت به جهت استثنائی و خلاف اصل بودن آن است. در این فرض عموماً مسئولیت متوجه تولیدکننده کالا یا ارائه‌کننده خدمت (یزدانیان و آرای، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۶۰) بوده که عموماً همین شخص ذی‌نفع، ارائه‌کننده پیش‌نویس قرارداد نیز هست. البته ممکن است تعلیل قاعده تفسیر مضیق شروط محدودکننده مسئولیت، ماهیت استثنائی و خلاف اصل بودن آن باشد که خود مفید تفسیر حداقلی و اکتفا به قدرمتمیق مسئولیت است. اما به هر روی می‌توان به نحوی آن را از نتایج اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد نیز دانست.^۱

۱. حاتمی، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۸؛ حسینی، ۱۳۹۴: ۱۱۸-۱۲۱؛ صفایی، ۱۳۶۴: ۱۷۱؛ نجف‌لو، ۱۳۹۰: ۵۰-۵۳؛ قشقایی، ۱۳۷۸:

۲۴۷-۲۴۲؛ شعاریان و ترابی، ۱۳۹۳: ۲۳۲.

۴- مطالعه تطبیقی

اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد به عنوان یکی از اصول مسلم در تفسیر قراردادها مورد تأکید مقررات مختلف داخلی و بین‌المللی قرار گرفته است. سند DCFR، ماده ۵ دستورالعمل اتحادیه اروپا راجع به شروط ناعادلانه قراردادهای مصرف‌کننده^۱ اسناد PECL و OHADA و CESL از جمله متونی هستند که اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده را به رسمیت شناخته‌اند.

۴-۱- مطالعه تطبیقی در حقوق داخلی سایر کشورها

حقوق داخلی و رویه قضایی بسیاری از کشورها این اصل را مورد پذیرش قرارداده‌اند؛ (حبیبی، ۱۳۹۲: ۳۱۶-۳۲۰؛ غلامی جلالی، ۱۳۸۹: ۱۳۶) از جمله، می‌توان به ماده ۱۲۸۸ قانون مدنی اسپانیا، مواد ۵ و ۹۱۵ قانون مدنی اتریش، ماده ۱۷۳۸ قانون مدنی ایتالیایی، ماده ۴۱ قانون مدنی چین، ماده ۱۶۶ قانون مدنی عراق، ماده ۱۱۲ قانون مدنی الجزایر و ماده ۱۹۰ قانون مدنی کویت مصوب ۱۹۸۰ اشاره کرد.

ماده ۱۱۹۰ قانون مدنی جدید فرانسه در تبیین اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد مقرر می‌دارد: «در صورت وجود تردید، در قراردادهایی که برای آنها مذاکره انجام گرفته، قرارداد علیه کسی که آنرا تنظیم کرده و به نفع شخصی که متعهد شده و در مورد قراردادهای الحاقی علیه کسی که آن را پیشنهاد کرده، تفسیر می‌شود.»

ماده ۱۳۷۰ قانون مدنی ایتالیا نیز بر لزوم تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد تأکید دارد: «عباراتی از قرارداد که تحت عناوین شروط استاندارد قرارداد یا فرم‌ها یا الگوها که توسط یکی از طرفین قرارداد درج می‌شود در موارد مشکوک، به نفع طرف مقابل تفسیر می‌شود.» ماده ۱۴۳۲ قانون مدنی ایالت کبک کانادا در مقام پذیرش اصل بیان می‌دارد: «در صورت تردید، قرارداد به نفع شخصی که به قرارداد پیوسته و به زیان شخصی که قرارداد را تنظیم کرده، تفسیر می‌شود.» در حقوق آمریکا اصل «تفسیر به ضرر تنظیم‌کننده» در ماده ۲۰۶ از «Restatement (second) of Contracts» بدین بیان پذیرفته شده است: «از میان معانی متعارف تعهد، توافق یا شرط مندرج در آن، تفسیری که به ضرر تنظیم‌کننده آن باشد، اولویت خواهد داشت.»

1. Directive 93/13 of 5 April 1993 on «Unfair Terms consumer contract».

در حقوق انگلیس که بدو قانون شروط غیرمنصفانه قرارداد مصوب ۱۹۷۷ «Unfair contract terms» تصویب شده و با توجه به دستورالعمل اتحادیه اروپا، متعاقباً قانون شروط ناعادلانه در قراردادهای مصرفی مصوب ۱۹۹۹ «Unfair terms in consumer contract regulation» تصویب می‌شود، در بند ۲ ماده ۷ قانون اخیر با پیش‌فرض ارائه قرارداد توسط تولیدکننده و در مقام حمایت از طرف مقابل وی (مصرف‌کننده) بیان می‌دارد: «اگر در مفهوم شروط مکتوب قرارداد ابهامی موجود باشد، به نفع مصرف‌کننده تفسیر می‌شود.»

۴-۲- اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده در UPICC

ماده (۴-۶) UPICC تحت عنوان ترجیح تفسیر به زیان تنظیم‌کننده مقرر داشته است: «اگر شروطی از قرارداد که توسط یک طرف ارائه شده واضح نباشند، تفسیر آن شروط علیه طرف مزبور، مرجح خواهد بود.» مقرر مزبور صراحتاً آن دسته از شروطی را که پس از ارائه توسط تنظیم‌کننده مورد مذاکره مستقل قرار گرفته است، از شمول اصل خارج نساخته و از این حیث مورد انتقاد است. البته مثالی که ذیل توضیحات UPICC آمده است تا حدودی موضوع ماده را منصرف از مواردی می‌سازد که مورد مذاکره مستقل قرار گرفته اما این امر نقص مقرر مزبور که لزوم تفسیر خود ماده را گریزناپذیر می‌سازد، مرتفع نمی‌کند.

در توضیح این ماده در UPICC آمده است: «هریک از طرفین می‌تواند مسئول جمله‌بندی نهایی شرط قراردادی خاصی باشد یا به این دلیل که تنظیم اولیه آن شرط با او بوده یا اینکه به طریق دیگری، برای مثال با استفاده از شروط استاندارد آماده شده از سوی دیگران، آن را فراهم کرده است، طرف مزبور باید مسئولیت خطر واضح نبودن احتمالی در جمله‌بندی نهایی انتخاب شده را بپذیرد. به همین جهت در ماده فوق عنوان شده است که اگر شروط قراردادی عرضه شده از سوی یکی از طرفها واضح نباشد، ترجیح با تفسیری از آن شروط خواهد بود که علیه طرف مزبور است. محدوده اعمال قاعده مذکور به اوضاع و احوال مورد بستگی خواهد داشت: هرچه شرط قراردادی مورد نظر، کم‌تر موضوع بحث مذاکرات بعدی طرفین باشد، تفسیر آن، علیه طرفی که آن را در قرارداد گنجانده است، موجه‌تر خواهد بود.»

۴-۳- اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده در CISG

در کنوانسیونهای ULIS،ULFC و CISG صراحتاً به اصل ترجیح تفسیر به ضرر «تنظیم‌کننده» و «متعهدله» اشاره نشده است. عدم تصریح به اصل مزبور در متون پیش‌گفته، در مقام نفی نبوده و

صرفاً سکوت اختیار شده است. البته امکان استنباط اصل از برخی مواد CISG مقدور است؛ برای نمونه، مطابق بند ۳ ماده ۸: «در مقام تشخیص قصد هریک از طرفین یا تعیین استنباط یک فرد متعارف باید به اوضاع و احوال ذی ربط از جمله مذاکرات، رویه مقرر بین طرفین، عرف و عادت و سایر رفتارهای بعدی آنان نظر داشت»؛ صرفاً اراده ابرازی فروشنده، ملاک تفسیر نیست، بلکه اراده وصولی خریدار نیز از اهمیت برخوردار است که بر همین اساس لزوم نفی آن دسته از تفاسیری که حاوی منافع تنظیم کننده و ایجاد کننده قرارداد باشد، قابل استنباط است. حتی برخی حقوق دانان مقررره فوق را ناشی از قاعده‌ای سنتی می‌دانند که تردید باید به ضرر تنظیم کننده پیش نویس تفسیر شود. وقتی طرفین یک قرارداد بیع بین المللی از نظامهای حقوقی متفاوت و با زبان‌های مختلف هستند حسن نیت ایجاب می‌کند تنظیم کننده قرارداد از به کاربردن اصطلاحات نامفهوم و فریبنده پرهیز کند تا از پنهان کردن عمدی یک معنای نامطلوب در میان تفوق ذهنی مهارت حقوقی تنظیم کننده اجتناب شود. بر همین اساس است که CISG برداشت متعارف را ملاک قرارداده است. (هانولد، ۱۳۹۴: ۱۴۲-۱۴۳) از این مقررات و نیز اصل کلی حسن نیت و اصول زیربنایی این کنوانسیون به طور ضمنی پذیرش اصل تفسیر علیه تنظیم کننده قابل استنباط است.

۴-۴- اصل تفسیر علیه تنظیم کننده در CESL

از جمله اسنادی که قبل از CESL^۱ در این خصوص مقررهای را وضع نموده، PECL است. در ماده (۵-۱۰۳) PECL در مقام تبیین موضوع اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم کننده مقرر شده است: «اگر در خصوص معنای شرط قراردادی که مورد مذاکره مستقل قرار نگرفته ابهام وجود داشته باشد؛ تفسیری که به ضرر تنظیم کننده باشد مرجح است.» بر این اساس، موضوع جریان اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم کننده، منصرف از آن دسته شروطی است که توسط یک طرف قرارداد

۱. مخفف عبارت «Common European Sales Law» یا حقوق مشترک بیع اروپا است که در راستای یکسان سازی حقوق خصوصی در قلمرو بیع در سطح اروپا سال ۲۰۱۱، توسط اتحادیه اروپا به عنوان طرح تصویب شده است. این سند در ۱۶ فوریه ۲۰۱۴ توسط پارلمان اروپایی پذیرفته شد. هرچند تاکنون در شورای اروپایی به تأیید و تصویب نرسید، اما مجموعه مقررات در خصوص قرارداد بیع فراهم آورده که ما را در تحلیل حقوق بیع اروپایی کمک می‌کند. این مجموعه در صدد تنظیم قرارداد فروش کالا و خدمت است. هرچند عموم مقررات این مجموعه ناظر به قرارداد فروش است ولی ضوابطی کلی نیز دارد که خصوصاً قرارداد فروش نبوده و در همه قراردادهای کاربرد دارد که از جمله این اصول، اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم کننده قرارداد است. این مجموعه اصولاً نوعی «Soft Law» یا حقوق نرم محسوب می‌شود.

ارائه، ولی مورد بحث و مذاکره مستقل قرار گرفته‌اند. دلیل این امر آن است که با متصرف شدن شرط به موضوع مذاکرات مستقل قرار گرفتن، در صورت وجود زاویه مبهم در قرارداد، این ابهام منتسب به طرفین قرارداد است و نه تنظیم‌کننده اولیه.

بند ۱ ماده ۶۴ CESL تحت عنوان «تفسیر به نفع مصرف‌کنندگان» مقرر می‌دارد: «جایی که در خصوص معنای یکی از شروط مندرج در قرارداد میان تاجر و مصرف‌کننده شک وجود داشته باشد، تفسیری که منافع بیشتر مشتری را در پی داشته باشد، مرجح خواهد بود، مگر آنکه شرط توسط مشتری تنظیم شده باشد.» هرچند موضوع این ماده ارجحیت تفسیر شروط به نفع مصرف‌کننده است، لیکن نباید آن را صرفاً محدود به شروطی دانست که از سوی بازرگان به عنوان پیش‌نویس قرارداد ارائه می‌شوند. از جمله مبانی ارجحیت ترجیح تفسیر علیه بازرگان، حرفه‌ای بودن اوست؛ بدین بیان که، بازرگان چون تجربه تخصصی در خصوص آن نوع از قرارداد دارد، بدیهی است به نقاط حساس و مورد اختلاف اجرایی، تسلط بیشتری داشته باشد. از همین روی، جهل وی به اینکه چرا قرارداد در خصوص فرازی از آن مبهم نگاشته شده، مسموع نیست و مبهم نگاشته شدن قرارداد از سوی او یا حتی سکوت او در خصوص شرط مبهم، متعمدانه فرض می‌شود. ممکن است انتقاد شود که حتی حرفه‌ای‌ترین بازرگانان نیز ممکن است با فرض قراردادی روبه‌رو شوند که تجربه‌ای در خصوص آن نداشته و حقیقتاً حین انعقاد قرارداد، تصور آن را نمی‌کرده‌اند. این انتقاد وارد نیست؛ زیرا، در این انتخاب در صدد جلوگیری از ترجیح بلامرجح بوده که با توجه به قاعده غلبه، تفسیر علیه بازرگان به واقع محتمل‌تر است. در واقع این اصل راهکار برون‌رفت از معضل بلامرجح شدن تفسیر است.

مقرر فوق را با توجه به بخش آخر آن که «شمول قاعده را در فرضی که مشتری تنظیم‌کننده قرارداد باشد» مستثنی کرده، می‌توان متمرکز بر ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد دانست. بر این مبنا، بخش نخست ماده که تفسیر علیه بازرگان را ارجح دانسته مبتنی بر ظاهر غالب عرفی است که عموماً قرارداد توسط بازرگان تنظیم می‌شود. بخش آخر مقرر نیز در صورت کشف خلاف غلبه عرفی و تنظیم قرارداد توسط مشتری، تفسیر علیه او را ارجح دانسته است.

ماده ۶۲ CESL تحت عنوان «مرجح بودن شروطی که مورد مذاکره مستقل قرار گرفته» مقرر می‌دارد: «برای تعیین قلمرو حکومت شروط ناهماهنگ قرارداد، شروطی که به صورت مستقل مورد مذاکره قرار گرفته‌اند بر شروطی که به صورت مستقل مورد مذاکره قرار نگرفته‌اند در محدوده

مفهوم ماده ۷، ارجحیت دارد.» آنچه در تفسیر قرارداد اصالت دارد، کشف قصد واقعی طرفین قرارداد است و هر شرطی از قرارداد که بتواند به نحو قابل اعتمادتری مبین قصد مشترک طرفین باشد، بر سایر شروط قرارداد ارجحیت دارد. در فرضی که دو شرط از قرارداد که یکی مورد مذاکره مستقل قرار گرفته و دیگری مورد مذاکره مستقل قرار نگرفته با یکدیگر تعارض کنند، شرطی که مورد مذاکره مستقل قرار گرفته، می‌تواند دلالت بهتری بر قصد مشترک طرفین داشته و گویای قصد مشترک طرفین باشد. از همین رو، این شرط بر شرطی که مورد مذاکره مستقل قرار نگرفته اولویت دارد. انجام مذاکرات مستقل در مورد یک شرط، اثر تهیه پیش‌نویس توسط یک طرف قرارداد را خنثی می‌کند و تهیه‌کننده را از مسئولیت تسبیب در تفسیرپذیری متن قرارداد معاف می‌سازد.

ماده ۶۵ CESL تحت عنوان «ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده شرط قرارداد» مقرر می‌دارد: «در خصوص فرازی از قرارداد که تحت شمول ماده ۶۴ قرار نمی‌گیرد و در خصوص معنای شرطی از قرارداد که به طور مستقل و در چارچوب ماده ۷ مورد مذاکره قرار نگرفته است، تفسیر علیه کسی که شرط را تنظیم کرده، مرجح خواهد بود.» این ماده شروطی از قرارداد را که مورد مذاکره مستقل قرار نگرفته، خارج از شمول اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده می‌داند. این شروط مصداق تنظیم توسط تنظیم‌کننده قرارداد نیستند.

بند ۱ ماده ۷ CESL تحت عنوان «شروط قراردادی که مورد مذاکره مستقل قرار نگرفته» مقرر می‌دارد: «شرطی از قرارداد مورد مذاکره مستقل قرار نگرفته، تلقی می‌شود که توسط یک طرف ارائه شده باشد و طرف مقابل توانایی تأثیر بر محتوای آن را نداشته باشد.» بخش اخیر این بند با بیان اینکه طرف مقابل تأثیری بر محتوای شرط نداشته باشد، لزوم مذاکره مؤثر را خاطر نشان می‌سازد؛ برای نمونه، در قراردادهای مصرف، علم و جهل و مذاکره یا عدم مذاکره مصرف‌کننده در برابر قراردادهای نمونه‌ای که توسط عرضه‌کنندگان عمده ارائه می‌شود بی‌تأثیر و صرفاً رافع جهل است و گرنه تأثیر در اصلاح قرارداد ندارد؛ از این رو، مذاکره و عدم مذاکره علی‌السویه بوده و فاقد اثر است. مقرر فوق با قید «توانایی تأثیر»، شرطی که مورد مذاکره مستقل غیرمؤثر قرار گرفته باشد را هم، مشمول احکام شرط مورد مذاکره مستقل می‌شمارد.

در عموم قراردادهای شروط استاندارد مورد مذاکره مستقل قرار نمی‌گیرند و کسی که به این قرارداد ملحق می‌شود، با حسن نیت در خصوص این شروط مذاکره مستقل نمی‌کند و این شروط با سکوت به عنوان بخشی از قرارداد قرار می‌گردند. احترام به حسن نیت مشتری ایجاب می‌کند تا حقوق وی

در تفسیر قرارداد بر حقوق طرف مقابل که موقعیت مسلط داشته ارجحیت داشته باشد. بند ۳ ماده ۷ CESL با بیان اینکه: «طرفی که ادعا می‌کند شرط قراردادی که به عنوان شرط استاندارد هست، مورد مذاکره مستقل واقع شده، بار اثبات این امر که مورد مذاکره واقع شده برعهده اوست»، اماره‌ای مبنی بر مورد مذاکره مستقل واقع نشده بودن شروط استاندارد مقرر می‌کند که تاب اثبات خلاف را دارد.

عموماً در قراردادهای مابین طرف حرفه‌ای (مانند بازرگان) و طرف غیرحرفه‌ای (مانند مصرف‌کننده)، مذاکرات تفصیلی انجام نمی‌شود. بازرگان یک بسته شروط را پیش شرط انعقاد قرارداد می‌داند و فرض بر عدم مذاکره مستقل در خصوص کلیه شروطی است که توسط طرف حرفه‌ای قرارداد ارائه می‌شود، مگر خلاف آن ثابت شود. بر همین مبنا، بند ۴ ماده یادشده تأکید می‌کند: «در قرارداد مابین بازرگان و مصرف‌کننده، بار اثبات دعوا در خصوص ادعای مورد مذاکره مستقل قرار گرفته شدن شرطی که توسط بازرگان ارائه شده، بر عهده بازرگان است.» اگر ثابت شود که شرطی مورد مذاکره مستقل قرار گرفته، مصرف‌کننده از این جهت مزیت تفسیری خاصی بر بازرگان نخواهد داشت.

بند آخر ماده مزبور بیان می‌دارد: «در قرارداد مابین بازرگان و مصرف‌کننده، که شروط قرارداد توسط شخص ثالثی تهیه شده، فرض بر این است که گویی تنظیم توسط بازرگان صورت پذیرفته است؛ مگر اینکه مصرف‌کننده آن شروط را در قرارداد گنجانده باشد.» مبنای تحلیلی این مقررہ نیز آن است که شخص ثالثی که قرارداد را ارائه می‌کند، با طرف حرفه‌ای قرارداد که هر روز در صحنه بازار قدرت‌نمایی می‌کند مذاکره داشته و مفاد قرارداد بین آن دو، روشن و مذاکره شده است؛ ولی در نقطه مقابل، مصرف‌کننده جاهل به جزئیات و مسائل حاشیه‌ای است. از این رو، بر مبنای ظهور و غلبه که سیاق گریزناپذیر قانونگذاری است، (قنواتی و جعفری، ۱۳۹۱: ۱۶۰-۱۶۲) مورد مذاکره مستقل تلقی نکردن این شروط که توسط شخص ثالث ارائه شده، با توجه به خاص و مشکوک بودن خصیصه مذاکره مستقل، ارجحیت دارد.

۴-۵- اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده در DCFR

بند اول ماده (۱۰۳-۸) کتاب دوم DCFR تحت عنوان «تفسیر علیه تنظیم‌کننده شرط» مقرر داشته: «اگر در خصوص معنای شرطی از قرارداد که مورد مذاکره مستقل قرار نگرفته، ابهامی وجود داشته باشد، تفسیر علیه تنظیم‌کننده شرط، ارجح است.» در شرح این سند اعمال این اصل

زمانی میسور دانسته شده که به کمک دیگر اصول، امکان رفع ابهام از شرط مورد تفسیر منتفی باشد. (Von Bar & Clive, 2009: 564) بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت:

- ۱- اعمال اصل، صرفاً در خصوص شروطی که مورد مذاکره مستقل قرار نگرفته مقدور است. از آنجا که ممکن است مذاکرات مستقل در خصوص بخشی از قرارداد صورت گرفته باشد و سایر بخشهای قرارداد بدون مذاکرات مستقل منعقد شده باشد، اعمال اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده تبعیض‌پذیر خواهد شد و صرفاً اعمال آن بر بخشی از قرارداد توجیه‌پذیر خواهد بود.
- ۲- نفس عدم انجام مذاکرات مستقل ملاک قابلیت اعمال اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده است و نتیجه این مذاکرات اهمیتی ندارد؛ به دیگر بیان، مهم نیست که مذاکرات مستقل منتج به تغییر قرارداد شده یا نشده باشد.

نتیجه‌گیری

- در مقام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد می‌توان بیان داشت:
۱. در صورت عجز از تفسیر قرارداد از طریق کشف قصد واقعی یا مفروض متعاملین و برای جلوگیری از عقیم ماندن قرارداد که قطعاً مقصود طرفین نبوده است، از میان دو تفسیر که یکی له تنظیم‌کننده و دیگری علیه او است، منطقی‌تر یکی از آنها باید گزینش شود که البته این گزینش نباید بدون مرجح باشد.
 ۲. گنگی قرارداد که موجب گشوده شدن باب تفسیر شده، به سبب تقصیر تنظیم‌کننده در نگارش متنی عاری از ابهام است؛ از سوی دیگر، تنظیم‌کننده که ذاتاً در قرارداد به دنبال تثبیت منافع حداکثری قرارداد به نفع خود است، به قدر کافی از این موقعیت توانسته بهره ببرد؛ پس تفسیر علیه وی که شخص فعال صحنه قرارداد بوده بر تفسیر علیه شخصی که در تنظیم قرارداد فاقد نقش مؤثر بوده، ارجح است.
 ۳. اصل آزادی قراردادی و اراده آزاد، مقتضی عدم تحمیل تعهدات مشکوک بوده که تفسیر علیه تنظیم‌کننده و متعهدله نیز به نوبه خود مفید تحدید دامنه مشکوک قرارداد در عرصه تفسیر آن است.
 ۴. اصل تفسیر علیه متعهدله، متضمن ضابطه‌ای عام در خصوص کلیه تعهدات است؛ ولی اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده، در خصوص قراردادهایی است که یک طرف پیش‌نویس آن‌را تهیه کرده

و طرف دیگر بدون مذاکره مستقل آن را قبول می‌کند. از این‌رو، اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده نسبت به اصل تفسیر علیه متعهدله خاص محسوب می‌شود و با امکان اعمال آن، نوبت به تفسیر علیه متعهدله نمی‌رسد.

۵. به دلالت ظهور الفاظ اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده، مجرای اصل، آن دسته از شروطی از قرارداد است که موضوع مذاکره مستقل قرار نگرفته‌اند که در غیراین صورت، عنوان تنظیم‌کننده منتفی است.

۶. اصل مزبور در حقوق ایران به صراحت پذیرفته نشده ولی استقرای ناقص در قوانین، دلالت بر امکان شناسایی آن در حقوق ایران دارد؛ بلکه با توجه به ضرورت‌های تفسیر، وضع مقرره‌ای که مشتمل بر اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد باشد، برای جلوگیری از تفسیر به رأی و تشتت برداشتها و تبعیضهای ناروا در مصادیق مشابه، ضروری به نظر می‌رسد؛ همچنان که ماده (۱۰۳-۵) PECL، ماده (۶۵) CESL و ماده (۶) UPICC به صورت صریح و بند ۳ ماده (۸) CISG به صورت ضمنی اصل ترجیح تفسیر علیه تنظیم‌کننده قرارداد را مورد شناسایی قرار داده‌اند. مع الوصف با تلقی اصل تفسیر علیه تنظیم‌کننده به عنوان یک اصل تفسیری حقوقی منعکس در متون حقوق قراردادی در حقوق داخلی کشورها و اسناد حقوقی، با توجه به قواعد فقهی و حقوقی پذیرفته شده و مواد برخی از متون قانونی، می‌توان این قاعده عرفی و عقلایی را در حقوق ایران نیز مورد قبول و جاری دانست.

منابع

الف - فارسی

۱. اصلاحات در قانون تعهدات فرانسه (۱۳۹۵)، ترجمه امیرعباس بزرگمهر و غزال مهربانی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه عدالت.
۲. موسسه یکنواخت‌سازی حقوق خصوصی (۱۳۹۳)، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، ترجمه و تحقیق: اخلاقی، بهروز و امام، فرهاد، چاپ اول، تهران: شهردانش.
۳. امامی، اسداله (۱۳۶۴)، «نقش اراده در قراردادهای»، مطالعات حقوقی و قضایی، شماره ۴، شماره ۱۳۴، صص ۶۵-۷۷.
۴. امینی، منصور و حمیدیان، حمید (۱۳۹۵)، «اصول و روش تفسیر قراردادهای بیمه»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۶، شماره ۴، صص ۴۹۵-۵۱۲.
۵. انصاری، علی (۱۳۸۸)، «مفهوم و معنای حسن نیت در حقوق ایران و فرانسه»، مدرس علوم انسانی- پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۳، شماره ۴، صص ۴۴؟.
۶. باریکلو، علیرضا و خزایی، سیدعلی (۱۳۹۰)، «اصل حسن نیت و پیامدهای آن در دوره پیش‌قراردادی؛ با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و فرانسه»، مجله حقوقی دادگستر، شماره ۷۶، صص ۵۳-۸۷.
۷. پورسعید، رامین و یاسری، حسین (۱۳۹۰)، «متدولوژی انتقادی و هرمونوتیک حقوقی»، پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی، دوره ۴، شماره ۷، صص ۶۷-۸۴.
۸. جان او، هانولد (۱۳۹۴)، حقوق متحدالشکل بیع بین‌المللی کالا طبق کنوانسیون ۱۹۸۰ ملل متحد، ترجمه همایون مافی و نارک امیرخان و محمدکاظم تقدیر و مادح جمشیدی و سیدعقیل حسینی مدقق، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
۹. جعفرپور، کوروش (۱۳۸۴)، «حسن نیت در تجارت بین‌الملل»، دانشنامه حقوق و سیاست، مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفی، دوره ۱، شماره ۳، مقاله ۶، صص ۱۴۵-۱۷۸.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲)، تأثیر اراده در حقوق مدنی، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
۱۱. حاتمی، حسن (۱۳۸۶)، اصول وقواعد تفسیر قرارداد در حقوق ایران و اصول حقوق قراردادهای اروپایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه حقوق، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
۱۲. حبیبی، محمود (۱۳۹۲)، تفسیر قراردادهای تجاری بین‌المللی، تهران: نشر میزان.
۱۳. خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۴)، «تفسیر قراردادهای بیمه»، تازه‌های جهان بیمه، دوره ۷، شماره ۸۶، ص ۷۱.
۱۴. خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۴)، «حل و فصل ابهامات بیمه‌نامه دکترین تفسیر علیه تنظیم‌کننده سند یا بیمه‌گر»، تازه‌های جهان بیمه، شماره ۸۹، ص ۱۷.
۱۵. خمایی‌زاده، فرهاد (۱۳۶۸)، تفسیر معاهدات و قراردادهای بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

۱۶. شریفی‌آل‌هاشم، سیدالهام‌الدین و حاتمی، حسین (۱۳۸۷)، «قاعده تقدم تفسیر قرارداد به زبان متعهدله یا تنظیم‌کننده»، نامه مفید، دوره ۱۴، شماره ۷۰، صص ۷۷-۹۴.
۱۷. شعاریان، ابراهیم و ترابی، ابراهیم (۱۳۹۳)، *حقوق تعهدات*، چاپ اول، تهران: شهردانش.
۱۸. صفایی، سیدحسین (۱۳۶۴)، «مفهوم تقصیر سنگین در ارتباط با شرط عدم مسئولیت»، *مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی*، شماره ۴، ص ۱۷۵.
۱۹. صفایی، سیدحسین (۱۳۷۶)، *درآمدی بر حقوق تطبیقی و دو نظام بزرگ حقوقی معاصر*، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
۲۰. صفایی، سیدحسین (۱۳۹۰)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۲، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۱. علومی یزدی، حمیدرضا و بابازده، بابک (۱۳۸۹)، «شیوه‌های تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، *فصلنامه پژوهش حقوق*، دوره ۱۲، شماره ۱/۲۹، صص ۲۲۵-۲۷۰.
۲۲. فهیمی، عزیزالله و زند و کیلی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «بررسی مصادیق تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۷۵، شماره ۷۳، صص ۸۳-۱۱۱.
۲۳. *قانون مدنی مصر* (۱۳۹۲)، ترجمه محمدعلی نوری، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
۲۴. قشقای، حسین (۱۳۷۸)، *شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظامهای حقوقی معاصر*، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. قنوانی، جلیل (۱۳۸۹)، «اصل آزادی قراردادی: قراردادها و شروط غیرعادلانه»، *مجله فقه و اصول*، دوره ۴۲، شماره ۲، صص ۱۳۵-۱۵۷.
۲۶. قنوانی، جلیل و جعفری، اسماعیل (۱۳۹۱)، «تعارض ظاهر و اصل»، *پژوهشنامه اندیشه‌های حقوقی*، شماره ۲، صص ۱۴۴-۱۶۷.
۲۷. قنوانی، جلیل و محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۱)، *حقوق قراردادها در فقه امامیه*، جلد ۱، چاپ اول، تهران: سمت.
۲۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۳، چاپ اول، تهران: انتشارات بهنشر.
۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۱، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، «تفسیر قرارداد»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۷۰، شماره ۸۴۵.
۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، *الزامهای خارج از قرارداد*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۵، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۳. کرمی، سکینه (۱۳۹۴)، «نظم عمومی؛ ابزاری برای کنترل قضایی شروط ناعادلانه»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۷۹، شماره ۹۱، صص ۱۰۷-۱۳۴.

۳۴. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۰)، قواعد فقه، جلد ۲، چاپ اول، تهران: سمت.
۳۵. نجف‌لو، رضا (۱۳۹۰)، تفسیر قرارداد در حقوق ایران و تطبیق آن با اصل انصاف و حسن نیت، چاپ اول، تهران: انتشارات بهتا پژوهش.
۳۶. نوروزی، حسین (۱۳۸۶)، ایجاب در انعقاد قرارداد، پایان‌نامه دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشگاه تهران.
۳۷. یزدانیان، علیرضا و آرابی، حمید (۱۳۹۵)، «مطالعه تطبیقی تفسیر موسع و مضیق از قاعده تفسیر قرارداد به زیان تنظیم‌کننده در قراردادهای بیمه»، مجله پژوهش‌های حقوقی شهردانش، دوره ۱۵، شماره ۲۹، صص ۱۳۷-۱۶۰.
۳۸. سهنوردی، عبدالرزاق احمد (۱۹۹۸)، الوسیط فی شرح قانون المدنی الجدید، الطبعة الاول، بیروت: منشورات الحلبي.

ب- لاتین

39. Garner, Brayan A. (2011). *Black's Law Dictionary*, U.S.A.: Thomson West.
40. Kim, Lawison (1983). *The Interpretation of Contract*, London: Sweet & Maxwell.
41. M.A. Sujjan (2000). *Interpretation of Contract*, India: Universal Law Publishing Co. PVT. LTD.
42. Martín, Elizabeth A. (2011). *A Dictionary of Law*, Newyork: Oxford Perss.
43. Von Bar, Christian & Clive, Eric (2009). *Model Rules of European Private Law*, Vol.1, Munich: Sellier.